

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۹۶، صفحات ۱۱۹-۱۴۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۰۸/۱۷

فقیه - دیوان سالاران و اصلاحات یعقوب آق قویونلو

مهدی فیضی سخا^۱

چکیده

بررسی و واکاوی اصلاحات یعقوب پادشاه، از زاویه اقدامات فقیه- دیوان سالاران حاضر در ساختار حکومتی و تشکیلاتی آق قویونلوها، روشنی زیادی بر ابهامات موجود در مبانی فکری این اصلاحات، می‌افکند، درواقع، زمینه‌سازی و پی‌ریزی مقدمات این اصلاحات را باید در تفکرات و آراء فقهایی دانست، که وظایف دیوانی و دیوان‌سالاری را نیز بر عهده گرفته بودند، از این روی، ایشان فقه اسلامی، که تفکراتشان از آن سرچشمه گرفته و در عرصه آن بالنده شده بودند را، در ارتباط با جنبه‌های مختلف اصلاحات، به کار گرفته، به این برنامه رنگ و صیغه شریعتمدارانه دادند، و این ویژگی، یعنی فقه‌ای بودن مبانی اصلاحات، جزء لاینفک آن گردید، به طوری که چه در بخش اصلاحات اقتصادی و چه در بخش اصلاحات اجتماعی، این رویکرد، به وضوح خودنمایی می‌کند، در این میان حضور مستقیم و غیر مستقیم اندیشه‌های فقیه- دیوان سالارانی نظیر قاضی عیسی ساوجی، شیخ علی صدر، علامه جلال‌الدین دوانی و فضل‌الله روزبهان خنجی، در نظریه‌پردازی، تدوین و اجرای برنامه اصلاحات، شایان توجه است و عنایت به این رویکرد از جانب این گروه، سبب گردید که ایشان در قوالب مختلف، آراء و اندیشه‌های خود را عرضه نمایند.

در این نوشتار، نگارنده در پی درک این موضوع است که اصلاحات یعقوب پادشاه، از نظرگاه آراء و اندیشه‌های فقیه- دیوان سالاران، چگونه مورد بررسی قرار گرفته است؟ فرضیه این نوشتار بدین

ترتیب است که اندیشه‌های فقهای دیوان‌سالار عصر یعقوب‌پادشاه، در اصلاحات وی غلبه داشته است.

روش تحقیق این نوشتار، با توجه به ماهیت موضوع، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است، درارتباط با پیشینه تحقیق نیز باید اشاره شود که، تحقیقات متعددی در قالب مقاله و کتاب در این ارتباط انجام گرفته، که وجه غالب آنها، بررسی این اصلاحات از منظر نظم ایرانی و تمرکزگرایی دیوانی است، از جمله این تحقیقات می‌توان به مقاله ابوالحسن فیاض‌انوش باعنوان «اصلاحات قاضی‌صفی‌الدین عیسی‌ساوجی در دوران سلطان یعقوب آق‌قویونلو» مقاله ولادیمیر مینورسکی تحت عنوان «*The Aq-qoyunlu and Reforms*»، مدخل «آق‌قویونلو» در دایره المعارف بزرگ اسلامی، نوشته رضا رضازاده لنگرودی و کتاب «تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو»، نوشته هدی سیدحسین‌زاده، اشاره نمود.

کلمات کلیدی: اصلاحات، یعقوب‌پادشاه، فقها، دیوان‌سالاران.

Jurists-Bureaucrats and Yaqub Ag Qoyunlu Reform

M. Feizi Sakha¹

Abstract

Review and Analysis Sultan Yaqub Reform, From the perspective of Jurists-Bureaucrats in The Ag Qoyunlu Dynasty organizational structure and governance, Clearly ambiguities in the concept reforms. In fact, Preparations of these terms must be in the thoughts and opinions of jurists, that undertaken Administrative and bureaucratic, So, used Islamic jurisprudence for various aspects of reform, And this feature was an integral part of it, so is known in that economic reforms and social reforms, The direct effect and indirect effect Jurists-Bureaucratic thoughts such as Qazi Issa Savoji, Shaikh Ali Sadr, Jalal Aldin Davani And Fazlalah Rozbahan Khonji in theory, elaboration and implementation of the reform was significant. And according to this attention by these groups promoted to submit their Idas.

Keywords: Reforms, Sultan Yaqub, Jurists, Bureaucrats.

1 - Assistant Professor of Seyyed Jamalodin Asad Abadi University

feizisakha@gmail.com

مقدمه

در سده نهم هجری، بویژه نیمه دوم این سده، اوضاع عمومی جامعه ایرانی، بسیار نابسامان و درهم ریخته بود، بخصوص این آشفتگی‌ها در عرصه اقتصاد به شدت خودنمایی می‌کرد، بنابراین حل و فصل این اوضاع نابسامان، از اولویت‌های اصلی برخی از نخبگان این عصر قرار گرفت و در برنامه‌های اصلاحی شاهرخ تیموری (احمد بن حسین بن علی، ۱۳۵۷: ۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۴۴)، حسن پادشاه و همچنین یعقوب آق‌قویونلو بروز و ظهور یافت، در این میان، تلاش‌های اوزون حسن در مقایسه با سایر برنامه‌ها، نتایج مناسب‌تری را دربر داشت، ولی کوتاهی عمر این اصلاحات زمینه بازگشت اوضاع نامناسب و ناهنجار سابق را مجدداً فراهم آورد، درواقع، اصلاحات اوزون حسن برگرفته شده از قانونهای عثمانی و بر اساس رسوم و سنتهای اسلامی بود که با کمک رجال و دیوان‌سالاران ایرانی انجام پذیرفت (روملو، ۱۳۵۷: ۷۲۲؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۷۳؛ رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۴: ۵۰۸)، و الگویی شد برای برنامه‌های اصلاحی بعد از وی، که تا زمان صفویان نیز ادامه یافت (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۴۵). (Minorsky, 453)

درواقع، در حکومت آق‌قویونلو، به مانند قره‌قویونلو و حتی تیموریان، که به صورت اتحادیه متشکل از قبایل موجودیت یافته بود، امتیازاتی متناقض با شریعت اسلامی وجود داشت، که بخصوص در شکل امتیاز سیورغال، خودنمایی می‌کرد، بنابراین در دوره پس از اوزون حسن، یعقوب و احمد آق‌قویونلو (نوایی، ۱۳۵۶: ۳۱؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۲۴۹؛ حسن زاده، ۱۳۷۹: ۱۳۴)، در جهت ایجاد حکومتی بر اساس مبانی تشریحی و البته متمرکز، سیاست تضعیف سیورغال‌ها را در دستور کار خود قرار دادند، درحقیقت، این ساختار اجتماعی - اقتصادی به گونه‌ای شکل گرفته بود که نوعی استثمار بی‌هدف را بالای جان اقتصاد جامعه اسلامی کرده بود (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۹).

با توجه به این مباحث، علی‌رغم انجام برخی اصلاحات، تقریباً شرایط احیای هنجارهای شریعت اسلامی فراهم نگردید و بویژه در حوزه اقتصاد به عنوان یکی از ارکان مهم آن، هیچ‌گاه، همزیستی میان مالیات‌های اسلامی و مالیات‌های غیر اسلامی که از ویژگی‌های

عصر ایلخانی و پسا ایلخانی بود، از میان نرفت (آژند، ۱۳۷۸: ۲۴۹). به طوریکه در خصوص این وضعیت و وجود فساد و ناهنجاری، می‌توان نشانه‌ها، شواهد و اشاراتی را در منابع این دوره مشاهده نمود، از آن جمله اعترافات شرف‌الدین محمود دیلمی و قاضی حسین میبدی، در این زمینه، قابل توجه است، دیلمی معترف است که «چه، فساد زمانه، از آن بیش است که به تدبیرات، صلاح پذیر شود» (خنجی، ۱۳۷۹: ۳۵۵؛ میبدی ۱۳۷۶: ۹۶-۹۷). به عبارت دیگر، در ادامه اصلاحات اوزون حسن (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۳۰؛ حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۷)، در سلطنت یعقوب‌پادشاه، تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا اصول مالیات‌گیری عهد مغول که با احکام شرعی همخوانی نداشت، برطرف و احکام شریعت اسلامی جایگزین آن شود، موضوعی که در منابع متعدد بازتاب یافته و حتی مورخین عصر صفوی نیز به بدان اشاره داشته‌اند «در رواج شریعت به غایت کوشید و [...] در رعیت پروری غلو داشت و حکم فرمود که در مملکت او توجیه خارج مطلقاً نباشد» (قزوینی، بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۸۰)، «در زمان او ابواب اخراجات مسدود بود و به غیر از مال راستی از رعیت مطالبتی ننمود» (قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، ۱۳۸۶: ۲۵۴)، فضل‌الله روزبهان خنجی در این ارتباط فرمانی را از یعقوب‌پادشاه، نقل می‌کند که به روشنی بیان‌کننده چگونگی اوضاع در این دوره می‌باشد «و هر قانون از قوانین سلاطین سالفه و حکام ماضیه، منصباً و مالاً و بدواً و مالاً، به وجهی از وجوه با قواعد شریعت غراً مخالفتی داشته باشد، مطلقاً باطل و عاطل دانند» (خنجی، ۱۳۷۹: ۳۴۳).

یعقوب‌پادشاه، مجدد مائه و اصلاحات اجتماعی - اقتصادی وی

اصولاً، اوضاع ناهنجار جامعه ایرانی در برهه‌های مختلف تاریخی، زمینه ظهور و بروز آراء و نظراتی را فراهم آورده است که در کُنه آن اصلاح و احیاء، نقش مهمی دارد، در این میان اندیشه ظهور مصلحین، مجددین و احیاگران، از مهمترین آراء و تفکراتی است که در این شرایط، زمینه خودنمایی پیدا می‌کند، از جمله این‌گونه تفکرات، اندیشه مجدد سده یا مجدد مائه می‌باشد که در دوره اسلامی، در موارد متعددی توسط اندیشمندان و متفکران، در مورد برخی شخصیت‌های تاریخی به کار گرفته شده است، در واقع ظهور اندیشه مجدد مائه

بر پایه حدیث «انَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا»^۱، مبتنی می‌باشد (مطهری، ۱۳۹۲: ۲۵۱)، که برخی اندیشمندان اهل سنت، به منظور معرفی افرادی به عنوان احیاگر، از آن بهره برده‌اند، با تکیه بر این موضوع و با توجه به شرایط و اوضاع ناهنجار اجتماعی-اقتصادی دوره آق‌قویونلو نیز، زمینه مطرح شدن این اندیشه نزد برخی متفکرین این دوره فراهم آمد.

با توجه به تفاسیر صورت گرفته در ارتباط با این حدیث، در ابتدای هر صد سال، شخصی از میان علما، سلاطین، خلفاء یا اولیا، در راه اصلاح و احیای دین قیام می‌کند، چهره جدیدی به دین می‌بخشد و رحمت الهی بر مردم عصر خویش محسوب می‌شود، از این روی عمر بن عبدالعزیز، عضدالدوله دیلمی، سلطان سنجر، هلاکو و تیمور در زمره این مجددین قرار می‌گیرند و پس از تیمور که احیاگر و مجدد سده هشتم به حساب می‌آمد، اندیشمندان سده نهم هجری، از جمله فضل‌الله روزبهان خنجی، یعقوب آق‌قویونلو را مجدد این سده دانسته‌اند، در واقع این مجددین، احیاگرانی هستند که در دوره‌ای که جامعه با ناهنجاری‌هایی مواجه می‌شود، ظهور می‌کنند و داعیه حل و فصل ناهنجاری‌ها را دارند «بر وجه مصالح این امت عالی‌شان ظاهر باشد که از لطف بی‌حد و عدّ، در هر سر سال صد [...] سلطان شریعت را سطوت ظاهر و قهرمان ملت را قاهریت ظاهر شده است [...] و چون رحمت واسعه، شامل حال ارباب مائه تاسعه گشت [...] از میدادی بضع سنین، که سال ظهور دولت و اقبال آل بایندر است، تا سنه سبع و ثمانین که رأس حقیقی مائه بود، اسباب این تجدید هر ساعت از مکمن غیب روی می‌نمود و موانع ارتفاع می‌پذیرفت و مقتضیات از تنق کمون به منصّه ظهور و بروز می‌آمد (خنجی، ۱۳۷۹: ۱۲۵)، خنجی با تکیه بر تفاسیر علمای اهل سنت، بویژه ابوداود سجستانی (سجستانی، ۱۷۸)، در خصوص این حدیث، معتقد است که مجدد سده باید از میان نخبگان و برجستگان جامعه انتخاب و در احیای مذهب، که بر اثر ناهنجاری‌ها دچار انحطاط شده است، کوشش نماید «لیکن مراد از مجدد مائه کسی است که چون سر سال درآید او از مردم مشهور باشد و در احیای شریعت و اقامت مراسم ملت

۱ - خدا برای این امت در هر صد سال کسی را مبعوث می‌کند تا دین این امت را تازه کند.

در میان امت مشارالیه و مذکور باشد، بنابر، این مقدمات، ارباب دل و دیدار را، همچو لامعه خورشید روشن باشد که در تضاعیف دولت والای حضرت اعلیٰ یعقوب‌خانی، لوامع انوار این تجدید لامع شد [...] و سنه ثلث و ثمانین و ثمانمائه، اول روز این تجدید و مبدأ ظهور آثار این امید بود» (خنجی، ۱۳۷۹:۱۲۷)، همچنین به منظور تأکید و اثبات این ویژگی یعقوب‌پادشاه، خنجی از دیگر منابع نظیر جامع الاصول ابن اثیر نیز شاهد آورده و می‌نویسد «هر آینه، به قول صاحب «جامع الاصول»، اگر مجدد مائه‌اش خوانند، مسموع و مقبول باشد»

«هر سال صد بذات کسی تازه است و باد صد سال تازه سال صد ما بذات تو»

(خنجی، ۱۳۷۹:۱۲۷)

با توجه به تفسیر حدیث فوق‌الذکر، سال ۸۸۳ قمری، که سال بر تخت نشستن یعقوب‌پادشاه بود، آغاز سده‌ای است که وی مجدد آن به حساب می‌آید، بر این اساس، یعقوب‌پادشاه، با توجه به وظیفه‌ای که مجدد سده بودن بر عهده‌اش نهاده، مبعوث شده، تا آثار تباهی و مناهی گسترده‌ای، که در جامعه رواج یافته بود را از بین ببرد «از فرّ قدوم آن مجموعه مکارم و الطاف الهی، آثار مناهی روی به تباهی نهاد» (خنجی، ۱۳۷۹:۴۰).

اصلاحات اجتماعی یعقوب‌پادشاه

به نظر می‌رسد، اصلاحات اجتماعی یعقوب‌پادشاه، زودتر از اصلاحات اقتصادی وی انجام شده است، زیرا که با توجه به زمینه‌های پرورشی وی توسط قاضی عیسی ساوجی - «قاضی مشارالیه را با آن حضرت نسبت استادی و رتبت تعلیم بود» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۴۶) - و دیگر اشارات عالم‌آرای امینی، اقدامات و اصلاحات اجتماعی را در سال ۸۹۳ قمری، به سبب توبه، طبق فرمان امر به معروف و نهی از منکر، اجرایی نمود «بر صفحه الهام الهی یعنی ضمیر روشن رأی پادشاهی رقم محو آثار مناهی هویدا گشت» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۴۰)، و بدین ترتیب «موانع طاعت مغمور و جوامع عبادت مجدداً معمور شد، امر به معروف به نفاذ موصوف گشت و نهی از منکر از عباد معروف شد» (خنجی، ۱۳۷۹:۱۲۷)، در واقع، این وجه از اصلاحات که در این نوشتار عنوان اصلاحات اجتماعی گرفته است، دربرگیرنده مسائلی، نظیر تعطیلی

شرابخانه‌ها، مراکز فساد، منع و تحریم موسیقی و رعایت شئون فردی و ظاهری، مانند عدم تراشیدن ریش، می‌باشد «فرق آن فرقه را، جماعت محتسبان، از لوث پیمانها پاک نمایند و دختر زانیه رز را، در گور کرده، به حجر و مدر رجم کنند، صراحی‌های مرصع را نگین نگین، ساختند و پیاله های زرین را به شکل حلقه انگشتری پرداختند» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۴۰)، از همین روی اهمیت این جنبه از اصلاحات برای یعقوب به نحوی بوده است که به منظور عملی کردن آن، گروهی را تحت عنوان «شحنه شریعت»، ایجاد نمود، تا در کنار محتسبان (خنجی، ۱۳۶۲:۵۵)، بر اعمال و رفتار اجتماع نظارت داشته، بر معروفات تأکید و از بروز منکرات جلوگیری نمایند «در اطراف دارالسلطنه جار رسانیدند که اگر دیگر کسی همچو لاله پیاله کشد، شحنه شریعت کاسه وجود او را به تندباد قهر سرنگون خواهد ساخت» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۳۹)، درواقع، اخلاقیات عمومی و اجرای وظایف مذهبی مسلمین تحت نظارت عمومی دستگاه احتساب قرار داشت (لمبتون، ۱۳۸۱:۱۴۹).

در این ارتباط، خنجی به عنوان مورخ حاضر و ناظر این وقایع، همچنان دیدگاه فقهی خود را ضمیمه انگاره‌های تاریخ‌نگری خود نموده و اطلاعات درخوری، از ظهور نشانه‌های این وجه از اصلاحات در جامعه ارائه نموده و می‌نویسد «در هر میکده که چون لاله زار، قدح‌های بی‌شمار چیده بودی و هر که را همچو نرگس شش درم در کف بود، پای قدح آن را مصرف نمودی، امروز از تندباد قهر پادشاهی، قدحها که مالمال از می لاله گون بود، چون کاسه‌های گردون سرنگون و دراهم مردم، چون برگ گل، زینت اوراق کتاب مکنون است [...]، گوشی که خروش چنگ و رباب شنیدی، نغمه تلاوت کتاب خواهد شنیدی، چهره‌ای که به شعشه یاقوت رمانی زرانود بود، سیمای سیماهم فی وجوههم^۱ من اثر السجود^۲ خواهد نمود» (همان، ۳۴۰)، به نظر می‌رسد، دامنه این وجه از اصلاحات، تا جایی گسترده بود که حتی تاکستان‌هایی که محصول آن را به منظور تهیه شراب به کار می‌بردند، نابود کردند «دختر رز را که نو از مادرزاده و هنوز از مهد خم بیرون نرفته، حاملان او به فرموده اُیْمُسِکُهُ عَلٰی هُوْنٍ^۳ مأذون نشوند، بلکه به شتاب او را شربت یدُسُّهُ^۳ فی التُّرابِ

۱- فتح/۲۹

۲- نحل/۱۶

۳- نحل/۱۶

چشانند» (خنجی، ۱۳۷۹: ۴۰)، جزئیات مطرح شده توسط خنجی، به گونه‌ای است که حتی میزان و درجه تنبیهات مرتکبین مناهی و قانون‌شکنان را نیز به روشنی نشان می‌دهد «و اگر یکی همچو صراحی گردنکشی کند، دست عتاب قلع، در گلویش خواهد گذاخت، هر که به تراش ریش دستی پیش کند، استره وار، سر، در میان دو شاخه ببند و همچو شاخ با دست بریده بر خاک مذلت نشیند» (خنجی، ۱۳۷۹: ۴۰)، به عبارت دیگر، پس از انجام این بخش از اصلاحات و بروز نتایج آن، خنجی به روشنی بیان می‌کند که «سیاست این حکم جهان مطاع، در عالم چنان کارگر شد که امر به معروف به نفاذ موصوف گشت و نهی از منکر از عباد معروف شد» (خنجی، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

فقیه - دیوان سالاران و اصلاحات یعقوب پادشاه

در حکومت یعقوب پادشاه، با ظهور اندیشمندان شریعتمدار، تلاش‌های زیادی در جهت ایجاد تغییرات بنیادین، در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه صورت گرفت، اگرچه این تغییرات در نهایت با شکست مواجه گردید، ولی نشان دهنده عزم راسخ گروهی بود که، هنجارهای شریعت اسلامی در رویکرد فکری ایشان، وجه غالب به حساب می‌آمد، در این بخش به بررسی نقش و تأثیر اندیشه‌های این گروه پرداخته می‌شود که در جهت روشنی افکنی بر زمینه فکری این اصلاحات، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد.

۱- علامه جلال‌الدین دوانی

همانگونه که مشخص است، توجه به حضور و نقش اندیشمندان در پدیده‌های اجتماعی، امری مهم به حساب می‌آید، از این روی، بدون در نظر گرفتن این مسأله، بررسی و واکاوی پدیده‌ها، با نقصها و ایراداتی همراه خواهد بود، در این ارتباط، بررسی اصلاحات یعقوب پادشاه به عنوان یک پدیده‌ای اجتماعی نیز بدون در نظر گرفتن اساس نظری آن، واقعیت‌های مسلمی را مکتوم خواهد گذاشت، بنابراین، نقش فقیه-دیوان سالاران در اصلاحات یعقوب پادشاه، باید از این منظر نگریسته شود، چرا که گروهی از ایشان، علاوه بر انجام وظایف دیوان سالاری نظیر قضاوت، به نظریه‌پردازی و ارائه راهکارهایی در خصوص

۱- آلتی که بدان موی سر و صورت تراشند (معین، ۱۳۷۱: ۲۴۹).

رفتارهای حکومتی حاکم نیز پرداخته‌اند.

درواقع، لزوم توجه به عدالت به عنوان یکی از ارکان و لوازم اصلی امر حکومت از طرف سلطان، مبحثی کهن و برجسته، در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بوده و در این زمینه، اندیشمندان بسیاری ظهور کرده و با ارائه دیدگاه‌های خود، بر این مهم، تأکید نموده‌اند، به نظر می‌رسد از مهمترین وجوه این رویکردها، اندرزنامه‌ها و سلوک‌الملوک‌ها می‌باشد، که در دوره‌های مختلف مجال ظهور یافته‌اند، در این میان، برخی اندیشمندان دوره آق‌قویونلو نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده و آثاری را با محتوای این رویکرد، تألیف کرده‌اند، از جمله ایشان، علامه جلال‌الدین دوانی است، که بخش‌هایی از تألیفات وی، نظیر *اخلاق جلالی* و *رساله در تحقیق عدالت*، بر این اساس نوشته شده است، باید توجه داشت که، دوانی در مقطعی از حکومت قره‌قویونلو، وارد خدمات دیوانی گردید، ولی به دلایلی، نظیر ظلم و ستم سلاطین این خاندان در حق رعیت و نیز لاپالی بودن در دین، از خدمت ایشان استعفا داده (دوانی، ۱۳۳۴: ۱۴۱)، در دوره آق‌قویونلو، با حکم یعقوب‌پادشاه، قاضی‌القضات فارس گردید (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۳۲۶)، وی، به سبب اشتغال به امور دیوانی، از جمله قضاوت، بر آداب کشورداری ایرانی-اسلامی، اشراف داشته و بنابراین آگاهی‌های زیادی را در مورد حکومت، در آثار وی می‌توان جستجو کرد، در همین ارتباط، بخصوص در دو اثر فوق، به ذکر بسیاری از مسائل مرتبط با این موضوع، در جامعه‌ای مبتنی بر شریعت اسلامی پرداخته است، بویژه با توجه به مطالب مندرج در *رساله در تحقیق عدالت* که می‌توان آن را گونه‌ای اندرزنامه دانست، دوانی بر مسأله رعایت لوازم امر حکومت از طرف سلطان زمان، یعنی یعقوب‌پادشاه، تأکید دارد و می‌نویسد «معمار عدالتش، جهان خراب را، از نو طرحی انداخته و مهندس ایالتش، مملکت ویران را، از فیض فضل خود، آبادان ساخته» (هروی، ۱۳۶۸: ۶۵)، همچنین، دوانی به منظور تأکید بر این لوازم، بخصوص عدالت، روایتی را نقل می‌کند که نشان از آشنایی کامل وی با این حوزه اندیشه دارد، بنابراین آگاهانه این روایت را به دوره یعقوب‌پادشاه، تعمیم می‌دهد «منقول است که، در خزانه کسری کیسه‌ای یافتند که، در او دانه گندم بود، هر یک قریب به دانه خرمایی، و بر آن کیسه، نوشته بود که، در زمانی که پادشاهان عادل بودند، برکت درین مرتبه بود، و بحمدالله‌تعالی که ذات مقدس پادشاه اسلام،

مالک رقاب انام، جامع جمیع مکارم اخلاق، مظهر الطاف حضرت خلاق است و فطرت سلیمه آن حضرت، بر عدالت مفسور است، امید که از برکات ایام سعادت فرجامش، مصالح جمهور آنام سمت انتظام خواهد یافت» (هروی، ۱۳۶۸: ۶۷)، بنابراین، با تأکید بر این موضوع، دوانی، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از عدالت، ارائه می‌نماید و از آن میان، عدالت سلطان را، مهمترین محسوب می‌کند «اعم اقسام عدالت و اهم آن، عدالت سلطان است، که احاطه بر تمام وجوه عدالت دارد، چه بی‌عدالت پادشاه، هیچ کس را مکتت رعایت عدالت نیست (هروی، ۱۳۶۸: ۶۸؛ دوانی، ۱۳۹۰: ۱۲۵۴)، بدین معنی که، سایر جنبه‌های عدالت را، به عدالت سلطان منوط و بازتاب اجتماعی آن را، در تهذیب اخلاق و تدبیر منزل دانسته است، وی با توجه دادن یعقوب، به ناهنجاری‌های جامعه، به این مسأله مهم روانشناسی اجتماعی تأکید می‌نماید که، آرامش خاطر اجتماع، در گرو آرامشی است که، حکومت زمینه آن را فراهم می‌کند «و با وجود تلاطم امواج و تراکم افواج محن، تفرع خاطر، میسر نیست، و لهذا، در صحاح اخبار وارد است که، اگر سلطان عدالت ورزد، در ثواب هر طاعت، که از رعایا صادر شود، شریک باشد و اگر ظلم نماید، و در وبال هر نکال و معصیت با ایشان مساهم» (هروی، ۱۳۶۸: ۶۸؛ دوانی، ۱۳۹۰: ۱۲۵)، در این ارتباط، با واکاوی مطالب مرتبط با اصلاحات یعقوب پادشاه، که در عالم‌آرای امینی ذکر گردیده، عناصر متعددی از اندیشه‌های دوانی، در مورد لوازم امر حکومت و عدالت اجتماعی، را می‌توان جستجو نمود، عناصری که بخصوص در رساله فوق‌الذکر، که منعکس کننده آراء دوانی است، خودنمایی می‌کند.

۲- خاندان قاضی عیسی ساوجی

در میان فقیه-دیوان سالاران، گروه دومی نیز بودند که، به موازات ارائه آراء و اندیشه‌های خود، در این زمینه، پا را در میدان عمل نهاده و به منظور انجام اصلاحات، برنامه و طرح‌های مورد نظر حکومت را عملی نمودند، اگرچه ایشان، در میدان عمل با مشکلات و زحمات عدیده‌ای مواجه گردیدند، که جزئیات آن را به گونه‌ای درخور، می‌توان در عالم‌آرای امینی مشاهده نمود، ولی باید توجه داشت که این گروه بخصوص قاضی عیسی ساوجی و شیخ‌علی صدر، دو برادری که قبل از اینکه وزیر و وکیل باشند، فقیه و قاضی محسوب می‌شوند، نقش اصلی عملیاتی نمودن اصلاحات را بر عهده گرفته بودند و به هدف خود آنچنان ایمان

راسخی داشتند که، جان خود را نیز بر سر آن نهادند، در واقع، در نتیجه به خطر افتادن منافع برخی گروه‌ها، ایشان، اسیر پنجه کین‌خواهی شده و به قتل رسیدند «سپس قاضی عیسی، توسط صوفی خلیل، که دشمنی و کدورتی دیرینه با وی داشت، به قتل رسید» (خواندمیر، ۱۳۵۳:۴۳۲)، یا «و صوفی خلیل، [...] قاضی عیسی صدر را، در چهارشنبه، هشتم ربیع‌الاول، مقید ساخته، در دوشنبه، سیزدهم، در اردوبازار از حلق کشید» (غفاری قزوینی، ۱۳۷۸:۲۵۴)، و «اکثر علما، جهت فنا قاضی، افتا می‌کردند و حقوق او را هبا می‌نمودند» (قزوینی، ۱۳۴۳:۸۴)، البته در میان مورخان و نویسندگانی که به نقش قاضی عیسی، در اصلاحات دوره یعقوب پرداخته‌اند، بدلیسی، تنها مورخی است که وی را شهید دانسته، کشته شدن وی را، اینگونه توصیف می‌نماید «اولاً قاضی عیسی را ادراک شرف شهادت موجب زندگی جاوید و مغفرت ذنوب شد» (بدلیسی، ۱۳۹۰:۱۳)، و بدین ترتیب، از اشارات این منابع، به روشنی گروه‌ها و طبقاتی که در نتیجه اصلاحات، منافعشان با خطر مواجه شده بود، قابل شناسایی هستند.

در حقیقت، خاندان ساوجی، در دوره یعقوب‌پادشاه، از جایگاه و موقعیتی ممتاز در ساختار دیوان‌سالاری آق‌قویونلوها برخوردار شدند، بخصوص در میان ایشان قاضی عیسی ساوجی، شیخ‌علی صدر و شیخ نجم‌الدین مسعود، پروانچی (خنجی، ۱۳۷۹:۳۵۱؛ صفوی، ۱۳۸۴:۷۲)، و وکیل سلطان یعقوب، که اولی برادر و دومی خواهرزاده قاضی عیسی بودند، نقش بسیار مؤثری را، در عملی نمودن طرح اصلاحات، ایفا نمودند، بدلیسی، در مورد قاضی عیسی و نجم‌الدین مسعود، در نقش نخبگان شریعتمدار این دوره، که احیای شریعت اسلامی، در اولویت رویکرد فکری ایشان قرار داشت، می‌نویسد «فی‌الواقع آن هر دو نفس قدسی [...]، اعتقاد تقویم اساس ملک و دین و تقوی بنیان شرع مبین می‌نمودند» (بدلیسی، ۱۳۹۰:۱۲).

در این ارتباط، ابوالقاسم طاهری، به هنگام بررسی حوادث دوره یعقوب‌پادشاه، معتقد است، اصلاحات یعقوب، بر عهده سه نفر بوده است، شیخ عیسی ساوجی، که در زیر دستار و فرقه روحانیت، صاحب دیهیم و قبای شاهی بود، دوم؛ شیخ نجم‌الدین مسعود، خواهرزاده شیخ عیسی، که از طرف پادشاه، به مقام امیر دیوان گماشته شده بود، سوم؛ شرف‌الدین محمود دیلمی، وزیر عواید و خزانه‌دار کل کشور، که مورد اعتماد و احترام همگان بود

(طاهری، ۱۳۸۳:۱۳۹)، ولی وی، نقش دیگر شخصیت مؤثر در اصلاحات، یعنی شیخ علی‌صدر را نادیده می‌گیرد، چرا که، شیخ علی‌صدر، از متنفذترین دست‌اندرکاران اجرای اصلاحات یعقوب بوده و بر اساس آگاهی‌های موجود، بخصوص مطالب ارائه شده توسط روزبهان خنجی، می‌توان اذعان داشت که، بار عمده‌ای از مسائل و مشکلات اجرای اصلاحات بر عهده وی نهاده شده بود «فرمان همایون آنکه، سایر حکام و داروغگان ممالک عراق و فارس، به نصب قاضی شیخ علی منصوب، و به عزل او معزول باشند [...] حکم او حکم ماست و سخن او سخن ما [...]»، بنابراین عزم جزم شده که، قاضی قضات مشارالیه، در معظّمات ممالک محروسه، از فارس و عراق، به چشم، سیر فرماید و آثار و رسوم بدع و اهو را، از صفحه روزگار به اثبات احکام شرعیّه، محو نماید و ابواب اخذ اموال مصالح‌المسلمین، آنچه، نه بر منهج شریعت باشد، مطلقاً مسدود سازد» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۵۶)، همانگونه که ذکر گردید، شاه‌شرف‌الدین محمود دیلمی نیز، از عوامل اصلی انجام اصلاحات دوره یعقوب‌پادشاه، به حساب می‌آمد، البته باید توجه داشت که در ابتدای امر، نامبرده با این اصلاحات مخالف بوده و قاضی‌عیسی، که پیش‌بینی مواجهه شدن با مشکلات و موانع را می‌کرد، به منظور ایجاد پشتوانه و حامی قدرتمند، با زحمت فراوان موفق به جلب نظر وی شده است «القصّه، قاضی [...]، شرف‌الدین محمود دیلمی را، که وزیر عالی‌مکان و مشرف صاحب مکنت دیوان بود، به خلوت خوانده، در این باب، مشورت فرمود و بعد از تقدیم بسی مقدمات» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۴۵)، در نهایت، پس از جلب رضایت، حتی وی را به همراه شیخ علی‌صدر، به منظور سامان دادن به اوضاع فارس، به این منطقه می‌فرستد (خنجی، ۱۳۷۹:۳۴۶)، درواقع، محمود دیلمی، با توجه، به دارا بودن موقعیت وزارت و مشرفی، از استثناء دیوان‌سالاران غیر فقیه‌ی بود که، نقش مهمی در اصلاحات بازی نمود، زیرا همانگونه که خنجی اشاره می‌نماید «فکر متینش، به اعماق حقایق علوم حقیقه، راهبر و رأی زرینش، در کلیات تدبیر ملکی، موثق و معتبر است» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۴۶).

در مورد قاضی عیسی ساوجی، بازهم، با تکیه بر مطالب مندرج در عالم‌آرای امینی و بررسی‌های صورت گرفته، مشخص می‌گردد که، دیدگاه متشرعانه و فقیهانه قاضی عیسی، در چگونگی اجرای اصلاحات، بسیار مؤثر بوده است «و جمیع امور ملکی، که از مبادی

خروج چنگیز، الی‌الیوم، از وفور آز، وفور تعدیات قوم مختلف گشته، و صاف زلال احکام ایمان، به خدشه کدورات یاسای چنگیزخان آغشته، قاضی مرحوم، می‌خواست که مطلقاً، بر نسق شریعت غراً دایر باشد» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۵۰)، و در تأکید این موقعیت و جایگاه قاضی عیسی است، که بدلیسی نیز می‌نویسد «و آن سعد اکبر علم و ایقان، در راه اقامت نوامیس شرایع و امضاء احکام سلطان، یک دم از دین‌پروری غفلت نمی‌فرمود» (بدلیسی، ۱۳۹۰:۱۲)، بر این اساس، قاضی عیسی، از یک سو، اعتقاد داشت که، از بین بردن سیورغالها، برتری شریعت، بر یاسای چنگیزی را، به اثبات می‌رساند، و از سوی دیگر، در وضعیتی قرار داشت که، می‌باید اقداماتی را علیه رهبران نظامی و سایر طبقات صاحب سیورغال، انجام دهد، از این روی، در جهت اهداف برنامه اصلاحات «چون عرق تقویت دین و تمشیت خادمان شرع مبین، در او نابض گشتی، از شوکت هیچ والی، اندیشه نفرمودی و از صولت هیچ متغلب، احتراز ننمودی» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۴۹)، و باز از این منظر است که، مؤلف جواهرالانخبار می‌نویسد «در تقویت شرع کوشش تمام، در تمشیت ارباب دین سعی مالاکلام داشت» (منشی قزوینی، ۱۳۴۳:۸۴).

باید توجه داشت که، مسأله اصلاحات، سبب می‌گردد که خنجی، قاضی عیسی را، از دو زاویه متضاد و مقابل، مورد قضاوت و ارزیابی قرار دهد، و در این خصوص، اعتراف می‌نماید که، جانب انصاف را در قضاوت خویش رعایت کرده است «در اوصاف قاضی ماضی، در هر محل، آنچه واقع بود، سمت تحریر یافته، نه آنکه حقوق محبت قدیمه، باعث بر اخفای افعال ذمیمه او گشته و نه طیش بی‌باکی او، سبب هجو و هتاک شده» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۴۹)، البته به نظر می‌رسد، ریشه این دوگانگی قضاوت را، باید در برخوردهای برادران ساوجی، در قبل و بعد از اصلاحات با روزبهان خنجی جستجو کرد، بنابراین، از یک سو، به کرات به ذکر محاسن و حسن خلق‌های قاضی عیسی پرداخته «فی‌الواقع قاضی صفی‌الدین عیسی، ذاتی بود به مزایا و فضایل نفسانی مخصوص و آیات کمالات ذات ملکی او را منصوص» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۳۹)، و «به اهتمام آن خلاصه کرام، دست اسلام قوی گشت و رحمت رحمانی، بر عرش عالم انسانی مستولی شد، زلال شریعت، از خدشه بدعت صافی و کدورات اهواء، از سلسال دینی مصفی و متجافی گشت» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۵۰)، از سوی دیگر، معایبی را برای

وی برمی‌شمارد، که به نظر می‌رسد، بیشتر از اختلاف دیدگاه فقهی ایشان، بخصوص در ارتباط با چگونگی اجرایی نمودن اصلاحات، ناشی شده باشد، البته در مقایسه با حسن‌های برشمرده شده برای وی، قابل تأمل است، زیرا که خنجی، در نهایت صراحت، این دیدگاه خود را نیز در مورد وی، به رشته تحریر درآورده است، بدین ترتیب که «نخست از قبایحی که به ظهور رسید، داعیه تعین به شیخی بود، [...] حقانیتش، اکثر، بدین علت، به نفسانیات مبدل گشت و غرور شیخی و طلب تعین، پنجه وقار تمکن او را برتافت، [...] هر که راه، سر تربیت برافراخته بود، بر خاک مذلت انداخت، [...] و فرقه ادانی و ارادل، که بر اصل و بنیاد بودند، بر مسند تربیت نشانید» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۵۱).

در همین ارتباط، به نظر می‌رسد، اعتماد یعقوب به دیوان سالاران فقیه و بهره‌مندی از اندیشه‌های ایشان، و تفویض اختیار بسیاری از امور مربوط به حکومت، بخصوص مسأله اصلاحات، ریشه در خصلت‌های چندگانه‌ای که خنجی برای سلاطین آق قویونلو و مشخصاً یعقوب‌پادشاه برشمرده، داشته باشد، زیرا که، خنجی در میان این خصلت‌ها، خصیصه دوم سلطان آق قویونلو را اینگونه تعریف کرده است که، «خصلت ثانیه وی، باید این باشد که، وجود مقداری از علم، که در تنفیذ احکام شرایع و امضاء فرامین دین متین، بدان محتاج باشد یا متابعت علمای پرهیزگار و در احکام استفتا از مجتهدان عالی مقدار و اگر احیاناً سمت فقدان پذیرفته، در اتباع فتاوی علمای صاحب اجتهاد سعی و جهد تقدیم فرموده‌اند» (خنجی، ۱۳۷۹:۲۴).

بنابراین بر اساس این خصلت، پادشاه آق قویونلو، باید در حد قابل قبولی بر احکام شریعت و فقه اسلامی تسلط داشته و با تکیه بر آن در مواقع ضروری، حکم و دستور فقهی صادر نماید، و در غیر این صورت در مواقع نیاز، «مناطق امور را به رأی اعلم علما تفویض کند» (خنجی، ۱۳۶۲:۲۱).

۳- فضل الله روزبهان خنجی

اندیشه‌های فضل‌الله روزبهان خنجی راه، در ارتباط با وقایع دوره حکومت یعقوب، سوای از اطلاعات ذیقیمت و منحصر به فرد تاریخی‌ای که در این زمینه ارائه می‌نماید، نه از

جایگاه یک مورخ، بلکه باید از موقعیت یک فقیه، مورد بررسی قرار داد، بویژه که این دیدگاه‌های فقهی را می‌توان در عالم‌آرای امینی ملاحظه نمود، در واقع خنجی در مقام یک فقیه، آراء و اندیشه‌هایی دارد که تأثیرات مستقیم و غیر مستقیمی بر نتایج اصلاحات گذاشته است، در حقیقت، روزبهان خنجی به عنوان فقیهی صاحب نظر به مسائل و جریانات حقوقی عصر خود توجه کامل دارد، به نحوی که توجه به دقایق این مسائل و فراز و نشیب جریانات حاکم بر روند آنها، سبب تمایز تاریخ نگری وی در مقایسه با بسیاری دیگر از آثار تاریخ‌نگاری این دوره شده است.

اگرچه برخی پژوهشگران، نظیر طاهری، سید حسین زاده و صفت‌گل، - به نظر می‌رسد از منبع تحقیقی واحدی در ارائه این دیدگاه بهره‌مند شده‌اند - معتقد هستند که روزبهان خنجی مخالف انجام اصلاحات بوده است (طاهری، ۱۳۸۴: ۱۳۹؛ سید حسین زاده، ۱۳۹۴: ۲۶۶؛ صفت‌گل، ۱۳۸۳: ۱۶۲) ولی شواهد و قراین نشان از رضایت و استقبال خنجی از اصلاحات یعقوب‌پادشاه، دارد، به ترتیبی که حتی بر انجام این اصلاحات تأکید نموده و از منظر فقهی، آن را تأیید می‌نماید و حتی برای استمرار آن به قرآن تفأل زده و سجده شکر بجا می‌آورد (خنجی، ۱۳۷۹: ۳۳۲)، این موضوع و واکاوی‌های صورت گرفته در عالم‌آرای امینی، روشن می‌سازد که خنجی نه با اصل اصلاحات، بلکه با چگونگی و راهکارهای اتخاذ شده برای انجام آن مخالف بوده و با این دیدگاه است که انتقاداتی شدید را بر آن وارد می‌داند، به نظر می‌رسد تفاوت اندیشه‌های فقیهانه خنجی و برادران ساوجی، بخصوص قاضی عیسی، در بروز اختلاف نظر میان ایشان، در ارتباط با چگونگی انجام اصلاحات تأثیر بسیاری برجای نهاده است، به نحوی که این وضعیت به هنگام عملیاتی نمودن اصلاحات به وضوح خودنمایی می‌کند، درحقیقت، خنجی پس از آغاز اصلاحات، بخصوص اصلاحات اقتصادی و مشاهده تعدیاتی که در حق صاحبان امتیاز سیورغال، صورت می‌گرفت، با آن مخالفت می‌نماید، بنابراین، همانگونه که ذکر شد، اختلاف نظرانی، میان وی و مجریان بوجود می‌آید، بدین سبب متهم می‌شود که به خاطر حضور بستگان صاحب امتیاز وی و پیوند با ایشان است که با، بازپس گیری سیورغالها مخالفت می‌ورزد (خنجی، ۱۳۷۹: ۳۶۱)، در نتیجه، با آگاهی از مسئله قضاوت خوانندگان اندیشه‌های خود، به رفع این اتهام می‌پردازد، و با وجود اینکه فقیه

است و از نظرگاه فقه اسلامی، سیورغال از جمله منابع مالی غیر شرعی به حساب می‌آید، توقیف آن را غیر شرعی و ستم می‌داند «و نیز شرعاً توقیف را وجهی نیست» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۶۰). نکته قابل توجه اینکه، در مورد سادات، علما و قضات، سیورغالهایی وجود داشته است که از هر گونه تعهدی نسبت به حکومت فارغ و از استقلال تام برخوردار بودند (خواندمیر، ۱۳۵۳:۴۳۱)، بنابراین، پس از اینکه مورد خرده گیری، بخصوص از طرف دیوانیان قرار می‌گیرد، به توجیه اخلاقی دیدگاه خود پرداخته، می‌نویسد «کمینه گفتم، مقصود تعمیم نعمت رفاهیت است، نسبت به انواع انسان» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۶۱).

البته دیدگاه فقهی خنجی، در خصوص سیورغالهایی واگذار شده به بزرگان، اکابر و ارباب عمائم فارس و مخالفت با بازپس گیری آن از ایشان، یادآور اصلاحات شاهرخ تیموری است، که به هنگام انجام برخی اصلاحات، با توجه به شرایط اجتماعی حاکم در آن عصر، فقط به تغییر عنوان این امتیاز بسنده و در اقدامی قابل تأمل، سیورغال را به زکات تبدیل و عنوانی شرعی برای آن در نظر می‌گیرد (آژند، ۱۳۷۸:۲۵۶؛ رویمر، ۱۳۸۵:۱۸۵)، در واقع این مسأله نشان دهنده وابستگی شدید اقتصادی به امتیاز سیورغال بوده است، موضوعی که در اصلاحات دوره یعقوب آق قویونلو، علی‌رغم توجه اندیشمندانی نظیر خنجی، مغفول واقع گردید و موجبات نافرمانی‌ها و اعتراضاتی را در برخی ایالت‌ها، نظیر فارس و اردستان، علیه حکومت، فراهم آورد (خنجی، ۱۳۷۹:۳۶۳). از این جهت است که خنجی می‌کوشد تا قاضی امام‌الدین شیخ علی صدر، را مجاب نماید تا تعدیلاتی را در چگونگی انجام اصلاحات اعمال نماید، از استدلال‌ات خنجی نزد شیخ (خنجی، ۱۳۷۹:۳۵۸)، این بود که محصلانی که به عراق و فارس اعزام شده بودند (Minorsky, 453)، نمی‌توانستند از بزرگان و اشراف این مناطق چیزی بگیرند، زیرا «معظم ارباب عراق ترکان بزرگ چماق‌اند، پس محصلان مجبورند از خرده ریز رزق علمای کبار و مشایخ زاویه دار و غرغشه‌های انجو و مجهول‌المالک» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۹۱)، مالیات بگیرند، بنابراین، اعزام مجریان اصلاحات به منطقه فارس را سفری نامبارک و ظالمانه قلمداد می‌کند و می‌نویسد «همانا این سفر مبارک و فرخنده نیاید، که اول قدم، چنین جور و ستم رخ نماید» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۶۰)، این مسأله سبب می‌گردد که خنجی مورد کم لطفی برادران ساوجی قرار گیرد و همانگونه که خود

اعتراف می‌کند، پس از انتقاد از ایشان، موقعیت سابق خود را در نزد ایشان از دست می‌دهد (خنجی، ۱۳۷۹:۳۶۱).

همچنین، آنجا که سخن از نافرمانی اهالی فارس، از برنامه اصلاحات یعقوب به میان می‌آید، توضیحات خنجی در عالم‌آرای امینی تصویر روشنی از اوضاع را ترسیم می‌نماید، زیرا از یک‌سو، نشان دهنده وابستگی اقتصادی بزرگان و روحانیون این منطقه به درآمدهای سیورغالی است، بدین مضمون که «آنچه نوشته‌اند که سیورغالات موقوف باشد، این کمینه را به علم‌الباقین معلوم است که توقیف سیورغال نسبت با بسی از عزیزان صاحب کمال اقبیح اوضاع و اسوء احوال است، چه بسیار از علمای کبار را در شیراز می‌دانم که قبل از دخول سال به قرض و اسلاف و استیفا مقدار و مبلغی معین از سیورغال خویش نموده و جهت ادای دین، دیده انتظار بر موسم وصول آن محقّر مقدار گشوده، چگونه تواند بود که خرده ریزه رزق آن جماعت قلیل الاستطاعت موقوف باشد؟» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۶۰). و از سوی دیگر، چگونگی رفتار و برخورد مأموران مجری اصلاحات در این منطقه می‌باشد، بدین گونه که ایشان در نهایت دقت و سختگیری وظایف محوله خود را انجام می‌دادند و هیچ‌گونه انعطافی در مورد هیچ کس، حتی بزرگان منطقه، نداشتند، تا جایی که در نتیجه این سخت‌گیری‌ها و برخوردها، بزرگان و اهالی منطقه در صدد برمی‌آیند که حکومت مرکزی و مشخصاً قاضی عیسی را از وضعیت بوجود آمده آگاه نمایند (خنجی، ۱۳۷۹:۳۶۰). در نتیجه این وضعیت است که علما و فقهای فارس، از جمله علامه جلال‌الدین دوانی، محمدالمحیوی و ابویزید دوانی، اقدام به نوشتن نامه‌هایی اعتراض‌آمیز به قاضی عیسی نموده و طی آن اوضاع ناهنجار ناشی از اقدامات مأمورین حکومتی را تشریح می‌نمایند، خنجی در مورد مفاد مندرج در نامه‌های ایشان، باز هم تأکید زیادی بر مسأله ظلم و اجحاف مأموران مجری اصلاحات داشته، در مورد فحوای کلی نامه علامه جلال‌الدین دوانی، می‌نویسد «در بسط شکوای عجزه و ضعف، کتابتی جزیل مشتمل بر فواید جلیله و نصایح جمیله به قاضی عیسی نوشت» (خنجی، ۱۳۷۹:۳۶۰). به نظر می‌رسد، این اعتراضات و گاه توییخات، تأثیری بر دیدگاه و تصمیم مجریان اصلاحات، بخصوص برادران ساوجی نداشته و ایشان بدون توجه به این اعتراضات، همچنان بر ادامه اجرای اصلاحات اصرار می‌ورزیدند، و فقط

زمانی این برنامه متوقف گردید که، با مرگ ناگهانی سلطان یعقوب، حامی برادران ساوجی از میان رفته و بر ایشان آن رفت، که بدان اشاره گردید.

در حقیقت، با مرگ یعقوب و کشته شدن برادران ساوجی، به عنوان مجریان اصلی اصلاحات، دومین تلاش آق قویونلوها، در انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نیز، با شکست مواجه شده و از نتایج درخوری برخوردار نمی‌گردد، و تا حد زیادی ناقص باقی می‌ماند، به نظر می‌رسد، با توجه به این شرایط است که گوده احمد، سومین کوشش برای انجام اصلاحاتی از این دست را آغاز می‌کند، که با توجه به مطالب مندرج در منابع، بسیار زودتر از دو تلاش قبلی با نافرجامی مواجه می‌گردد (خواندمیر، ۱۳۵۱: ۴۴۳، غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۵۵).

نتیجه

اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی، در دوره یعقوب آق قویونلو، نخبگان این حکومت را، بر آن داشت که به رفع و اصلاح این وضعیت بپردازند، که از این میان، نقش فقه‌های دیوان سالار بسیار برجسته و پر رنگ بوده است، بخصوص که ایشان از دیدگاه تشریحی و فقه‌ای خود به آن توجه نموده و وادرد عرصه اجرایی آن شدند، در نتیجه، جنبه شریعتمدارانه این اصلاحات، بر سایر جنبه‌های آن برتری یافته و مشخصاً صبغه تشریحی، به خود گرفته است، جنبه‌ای که در آن تأثیر آراء اندیشمندان این عصر، بر اندیشه‌های یعقوب پادشاه را، می‌توان ملاحظه نمود، بخصوص که، این تأثیرات به هنگام مقایسه رفتارهای حکومتی یعقوب پادشاه، با مندرجات رساله در تحقیق عدالت جلال‌الدین دوانی، به وضوح خودنمایی می‌کند، در واقع، توجه یعقوب، به دیدگاه‌های فقها، ناشی از خصیصه‌هایی است که برای پادشاه آق قویونلو، تعریف شده است، بدین ترتیب که، سلطان آق قویونلو، یا باید فقیه باشد، که با این ویژگی، توانایی صدور فتوا در مورد مسائل حکومت و جامعه را دارد، و در غیر این صورت، به هنگام ضرورت و نیاز، در امور مختلف، باید به فتاوی فقها، رجوع نماید، از این منظر و با توجه به اینکه یعقوب پادشاه، فقیه نیست و شرایط لازم برای صدور فتوا را ندارد، لاجرم است که، مسائل حکومتی خود را با استفاده از فتاوی فقها حل و فصل نماید، بنابراین

زمینه حضور و نقش‌آفرینی این اندیشمندان، در ساختار دیوان‌سالاری آق‌قویونلوها فراهم می‌گردد، همچنین است، رویکرد فقهاتی و تشریحی مجریان اصلاحات، که نمایندگی آنها را برادران ساوجی، بر عهده داشتند، چرا که، بر این اساس، تأکید اصلی ایشان، بر از میان بردن قوانین غیر اسلامی، بخصوص، در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، و جایگزین نمودن شریعت اسلامی، به جای آن بوده است، اگرچه ایشان در پایه‌گذاری اندیشه این اصلاحات، بر مبانی تشریحی، موفقیت‌هایی بدست آوردند، ولی در میدان عمل، بخصوص به سبب تعارض اهداف اصلاحات، با منافع گروه‌های مختلف بهره‌مند از امتیازات اقتصادی، نظیر سیورغال، با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردیدند، که در نهایت منجر به شکست اصلاحات گردید.

از دیگر فقهای حاضر در اصلاحات یعقوب‌پادشاه، باید به نقش فضل‌الله روزبهان خنجی، اشاره نمود، که بویژه، به عنوان یکی از منتقدین جدی چگونگی انجام اصلاحات شناخته شده است، وی پیش‌بینی‌ها و اختارهایی که در خصوص معضلات ناشی از انجام اصلاحات به مجریان آن می‌دهد، که در میدان عمل بروز می‌کند، درواقع، خنجی، نمایندگی گروه مذهبی را بر عهده دارد، که منافع ایشان، در گرو حفظ وضعیت موجود بوده و با انجام اصلاحات، بهره‌مندی‌های زیادی، نظیر سیورغال را از دست می‌دادند، بنابراین، از مخالفان سرسخت اصلاحات یعقوب‌پادشاه گردیدند و در به شکست کشاندن آن اقدامات فراوانی انجام دادند، از دیگر نکات قابل توجه در اندیشه‌های خنجی، در ارتباط با اصلاحات یعقوب آق‌قویونلو این است که، علی‌رغم متهم بودن به مخالفت با اصلاحات، وی ایده مجدد مائه بودن یعقوب را مطرح می‌کند، که از این منظر، یعقوب‌پادشاه، ساکنان تغییر و تحولاتی است که در این دوره صورت پذیرفته است، درواقع، مطرح نمودن این اندیشه، از یک‌سو، دست‌آویزی در جهت مقبولیت بخشیدن به حکومت یعقوب‌پادشاه، و از سوی دیگر، توجیه تشریحی اعمال و رفتار حکومتی وی، بخصوص اصلاحات بوده است.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران، (دوره تیموریان)*، چاپ چهارم، تهران: جامی.
- احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- بدلیسی، ادريس بن حسام الدين علی (۱۳۹۰)، *دیوان دو سراینده از قرن نهم، قاضی عیسی ساوچی و شیخ نجم‌الدین مسعود*، به کوشش امینه محلاتی، چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین بدلیسی (۱۳۴۳)، *شرفنامه*، به کوشش محمد عباسی، چاپ افست، تهران.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۵۷)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر نیل.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۹)، *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۷۹)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به کوشش مسعود شرقی، چاپ اول، تهران: انتشارات خانواده.
- _____ (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن حمام‌الدین حسینی (۱۳۵۳)، *حبیب‌السیرفی اخبار افراد بشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، کتابفروشی خیام.
- دوانی، جلال‌الدین (۱۳۹۱)، *اخلاق جلالی*، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- دوانی، علی (۱۳۳۴)، *شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی*، چاپ اول، قم: چاپخانه قسمت.
- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۷۴)، *آق‌قویونلو*، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، انتشارات مرکز

- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، (۱۳۷۴)، ص ۵۱۶-۵۰۲.
- روملو، حسن بیک (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران: بابک.
- رویمر، هانس‌روبرت (۱۳۸۵)، *ایران در راه عصر جدید (۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰)*، ترجمه آذر آهنچی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *کارنامه اسلام*، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر.
- سام میرزای صفوی (۱۳۸۴)، *تذکره تحفه سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث (ابو داود) (بی‌تا)، *سنن ابی داود*، ج ۴، بیروت: دارالکتب العربی.
- سید حسین‌زاده، هدی (۱۳۹۴)، *تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو*، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قزوینی، بوداق منشی (۱۳۷۸)، *جواهرالخبار*، به تصحیح محسن بهرام‌نژاد، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۱۳۸۶)، *لب‌التواریخ*، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، به کوشش حسن نراقی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی حافظ.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، ج ۱، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۴)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، چاپ اول، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- لمبتن، ا.ک. س (۱۳۷۷)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ چهارم، تهران:

انتشارات علمی و فرهنگی.

- (۱۳۹۱)، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- میبیدی، قاضی حسین بن معین‌الدین (۱۳۷۶)، *منشآت میبیدی*، تصحیح و تحقیق دکتر نصرت‌الله فروهر، چاپ اول، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، *مجموعه آثار*، ج ۲۱، چاپ نهم، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، *قرآن کریم*، ترجمه، قم.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هروی، نجیب مایل (۱۳۶۸)، *مجموعه رسائل خطی فارسی*، دفتر اول، مشهد: چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۳)، *نگاهی به تاریخ عالم‌آرای امینی*، *مجله آینه میراث*، سال دوم، شماره دوم، شماره ۲۵.
- Minorsky, V., (1955), "The Aq-qoyunlu and Reforms", *Bulletin of the School of oriental and African Studies, University of London*, V 17. No 3. PP.449-462.